

## بررسی اخبار محسن بن علی (ع) در منابع فریقین

jabbari@qabas.net

محمدرضا جباری / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

محمدجواد یآوری سرتختی / دانشجوی دکتری تاریخ تشیع مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)

javadyavari@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰

### چکیده

منابع تاریخی و حدیثی فریقین ذیل بررسی فرزندان امیرالمؤمنین علی (ع) و حضرت زهرا (ع) «محسن» را یکی از فرزندان آنان شمرده‌اند. اما منابع عامه درباره تولد، وفات و یا شهادت محسن اختلاف نظر دارند. بسیاری از آنها ضمن برشماری ایشان در عداد اولاد حضرت علی (ع) و فاطمه (ع) صرفاً به مرگ او در کودکی اشاره کرده‌اند. برخی از آنها نیز یا اساساً اخبار شهادت محسن را نقل نکرده و یا تحریف و حذف کرده‌اند. از سوی دیگر، اکثر قریب به اتفاق منابع شیعه علاوه بر ذکر نام محسن، به سقط شدنش در اثر هجوم به بیت حضرت فاطمه (ع) تصریح دارند و معدودی نیز وفاتش در کودکی را بدون ذکر سبب نقل کرده‌اند که با قول به سقط و شهادت منافات ندارد. از آن رو که برخی از پژوهندگان معاصر ضمن گزارش اخبار متون شیعه، در اعتبار و دلالت آنها تشکیک روا داشته‌اند، در این مقاله، گزارش‌های موجود در منابع فریقین بررسی و اعتبارسنجی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** محسن بن علی (ع)، فاطمه (ع)، امیرالمؤمنین (ع)، سقط محسن، وفات محسن، محسن در اخبار عامه، محسن در اخبار شیعه.

### مقدمه

در پژوهش‌هایی که تا کنون درباره ابعاد مربوط به محسن به عنوان آخرین، کوچک‌ترین و مظلوم‌ترین فرزند حضرت فاطمه (ع) و علی (ع) صورت گرفته، به برخی مسائل توجه شده است، همچون: وجود تاریخی او، وفات در کودکی و در عصر نبوی، و یا شهادت در جریان هجوم به خانه حضرت فاطمه (ع)، و سرانجام چگونگی شهادت وی. یکی از پژوهشگران معاصر در سالیان اخیر، با بررسی منابع فریقین، نتیجه‌ای غیرمنطقی با باور رایج شیعی گرفته و پیام اصلی پژوهش وی، تشکیک در اعتبار روایات مربوط به وجود و شهادت محسن بن علی (ع) بود (ر.ک. الله اکبری، ۱۳۸۸). هرچند این مقاله پس از انتشار، واکنش‌هایی به دنبال داشت و برخی بر آن نقد نوشتند، اما با توجه به مبنایی بودن بعضی از ادعاها و روش مقاله، همچنان جای بررسی نقادانه و نقد مبنایی آن وجود دارد.

در مقاله یادشده، نویسنده ابتدا گزارش‌های موجود در منابع غیرشیعی را نقل کرده و با ذکر شواهد و قرائن ذی‌ربط، به این نتیجه کلی رسیده که قدر متیقن از این گزارش‌ها آن است که محسن بن علی در کودکی از دنیا رفته است، بدون آنکه بتوان از این اخبار، زمان قطعی وفات او (در عصر نبوی یا پس از آن) را به دست آورد، گرچه باید اذعان کرد که این اخبار در وفات محسن بن علی (ع) پس از رحلت رسول خدا (ص) ظهور دارند. نویسنده در ادامه، با نقل قرائنی مشتمل بر دیدگاه *نظام، ابن ابی‌دارم* و نقل *ابن ابی‌الحدید* از *ابوجعفر* تقییب، شواهد دال بر سقط و شهید شدن محسن در منابع عامه را نقل کرده است. در بخش دوم مقاله، نویسنده به نقل - و یا بهتر بگوییم: به مَصاف - نقلیات شیعی درباره محسن بن علی (ع) رفته که مهم‌ترین بخش این مقاله است و به نظر می‌رسد به لحاظ روش و مبنا و نیز نتیجه و دستاورد، به طور جدی نیازمند نقد و تأمل است. حاصل مدعیات نویسنده در این بخش به قرار ذیل است:

علمای شیعه بر سقط و مرده به دنیا آمدن محسن بن علی (ع) پس از رحلت رسول خدا (ص) و بر اثر هجوم به بیت حضرت فاطمه (ع) اتفاق نظر دارند و برخی بر این نکته ادعای تواتر کرده‌اند.

کهن‌ترین سند برای این مدعا، کتاب *سَلیم بن قیس* است و همه یا بیشتر منابع شیعی این خبر را از این کتاب نقل کرده‌اند و تا ده قرن پس از سلیم (یعنی تا قرن ۱۱ هجری)، تنها شیخ طبرسی این خبر را از سلیم نقل کرده است. نویسنده سپس اعتبار کتاب موجود منسوب به سلیم را زیر سؤال برده است.

نویسنده در ادامه، گزارش‌هایی را که در منابع دیگر شیعی همچون *دلائل الامامة، کامل الزیارات، الاختصاص* (منسوب به شیخ مفید) و *بحار الانوار* آمده، نقل کرده و هریک را با نقد

سندی و محتوایی تضعیف نموده و کلامش را با این جمله به پایان برده است: «آنچه از این اخبار فهمیده می‌شود نه تواتر لفظی است و نه تواتر معنوی، و نه یقینی حاصل می‌شود و نه اطمینانی. و الله اعلم بالصواب!»

با عنایت به آنچه گذشت، این نوشتار دارای چند محور است: ابتدا همچون نویسنده مقاله یادشده، گزارش‌های منابع عامه در خصوص محسن بن علی علیه السلام گونه‌شناسی شده و سپس گزارش منابع شیعی ارائه گردیده است و در ادامه، نقدهای نویسنده مقاله مذکور نسبت به منابع شیعی گزارشگر شهادت محسن بن علی علیه السلام، بر اساس نقد روشی و محتوایی، بررسی شده و در نهایت، جمع‌بندی مباحث ارائه گردیده است.

### اخبار حضرت محسن بن علی علیه السلام در منابع غیرشیعی

اخبار مربوط به محسن بن علی علیه السلام در منابع غیرشیعی را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد. بسیاری از آنها به‌طور کلی و مجمل گفته‌اند که وی در کودکی از دنیا رفت، اما به تاریخ و سبب وفات وی اشاره‌ای ندارند. برخی دیگر تاریخ ولادت را عصر نبوی صلی الله علیه و آله عنوان کرده‌اند. و سرانجام، دسته سوم، بر سقط شدنش هنگام هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام دلالت دارند.

#### ۱. وفات در کودکی

بسیاری از منابع عامه ضمن برشماری محسن به عنوان یکی از فرزندان حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، به‌طور کلی و مبهم گفته‌اند که وی در کودکی از دنیا رفت<sup>۱</sup> و به عباراتی اینچنین بسنده کرده‌اند: «ان محسنًا مات صغیرا» یا «فذهب المحسن صغیرا».

#### بررسی و نقد

اولاً، اصطلاح «مات صغیرا» عام است و شامل مرگ غیرطبیعی نیز می‌شود.

ثانیاً، در بعضی از منابع عامه، به چگونگی مرگ محسن اشاره شده است.

برای نمونه، شهرستانی ذیل معرفی عقاید نظام معتزلی، اعتقاد او مبنی بر هجوم عمر به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و سقط جنینش را نقل کرده است (شهرستانی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۵۷-۵۸).

ثالثاً، برخی از مؤلفان عامه همچون ابن‌قتیبه دینوری به جای «مات» از «هلک» استفاده کرده است که ظهور در مرگ غیرطبیعی دارد.<sup>۲</sup>

رابعاً، هیچ منبعی بر شهادت محسن پس از تولد وی تصریح نکرده است. بنابراین، می‌توان گفت: هلاکت (مرگ غیرطبیعی) وی در هنگام حمل بوده است.

خامساً، بنا به نقل شهرستانی، در روز هجوم به بیت حضرت فاطمه علیها السلام، در آن خانه بجز حضرت علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام کسی نبود (شهرستانی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۵۷). حال اگر - چنان‌که خواهد آمد- ثابت شد محسن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد نشده و هنگام هجوم به بیت حضرت فاطمه علیها السلام نیز وجود نداشته و هیچ گزارشی نیز دال بر ولادت طبیعی او پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان نیست، طبعاً راهی جز قول به سقط او باقی نمی‌ماند. قابل ذکر است که در منابع شیعه نیز هیچ گزارشی از حضور کودکی به نام محسن در جریان هجوم وجود ندارد و مؤید این ادعا آنکه علی بن یونس عاملی شعری را از بقری نقل کرده که ضمن آن به وجود فرزندان حضرت علی علیه السلام هنگام هجوم به خانه اشاره شده، اما نامی از حضور محسن نیست (عاملی، ۱۳۸۴ق، ج ۳، ص ۱۳).

#### ۲. ولادت در عصر نبوی صلی الله علیه و آله

بخش دیگری از اخبار موجود در منابع عامه از آن حکایت دارند که محسن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد و حتی توسط آن حضرت نام‌گذاری شده است. در این اخبار، به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است: «چون حسن علیه السلام متولد شد، نام او را حرب گذاشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و فرمودند: پسر مرا به من نشان دهید. بر او چه نامی نهاده‌اید؟ گفتیم: حرب. فرمودند: نه، او حسن علیه السلام است. و هنگامی که حسین علیه السلام متولد شد نام او را حرب گذاشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و فرمودند: پسر مرا به من نشان دهید. او را چه نام نهاده‌اید؟ گفتیم: حرب. فرمودند: نه او حسین علیه السلام است. و هنگامی که سومی متولد شد، او را حرب نامیدم. پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و فرمودند: پسر مرا به من نشان دهید. او را چه نام نهاده‌اید؟ گفتیم: حرب. فرمودند: نه، او محسن است. پیامبر صلی الله علیه و آله سپس فرمودند: من آنان را به نام‌های پسران هارون که شبر، شبر و مشبر است نام نهاده‌ام».<sup>۳</sup> حتی در گزارشی از ابن‌سعد، علاوه بر ذکر ماجرای نام‌گذاری، به عقیده برای محسن هم اشاره شده است (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۳۸). اما جالب آنکه در گزارش دیگری از ابن‌سعد با سندی متفاوت، خبر از نام‌گذاری حسن علیه السلام و حسین علیه السلام به حمزه و جعفر به چشم می‌خورد، اما سخنی از تولد محسن به میان نیامده است (همان، ص ۲۴۴).

#### بررسی و نقد

اولاً، در اخبار نام‌گذاری فرزندان توسط امام علی علیه السلام ضعف سند وجود دارد. سند یکی از این روایات

مرسل است؛ زیرا در آن، نام *ابواسحاق* مشاهده می‌شود که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را درک نکرده است (خرسان، ۱۴۲۷ق، ص ۳۹). یکی دیگر از این اخبار دارای سندی اینچنین است: «أخبرنا مالك بن اسماعيل، قال: أخبرنا عمرو بن حريث، قال: حدثنا بردعة بن عبد الرحمن؛ يعني ابن مطعم البناني عن أبي الخليل عن سلمان عن النبي» (ابن سعد، ۱۰، ج ۱، ص ۲۳۸). اما عمرو بن حريث کوفی کسی است که به گفته *ابن حجر*، روایتی در انکار شیعه نقل کرده و شخص مجهولی است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۸؛ همو، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۵۹). *بردعة بن عبد الرحمن* نیز به گفته هیثمی، فردی است ضعیف (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۵۲). در خبر دیگری از این دسته اخبار، شخصی به نام *اسرائیل* دیده می‌شود که ناقل روایاتی مخالف اخبار مشهور شیعه است؛ مثلاً، وی نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله به *ابوبکر* امر کردند تا نماز را به جای وی اقامه کند! در سند روایتی دیگر، *هانی بن هانی* دیده می‌شود که به گفته ذهبی، شخص مجهولی است (ذهبی، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۷۰۷).

ثانیاً، براساس منابع روایی شیعه، هر فرزندی از حضرت فاطمه علیها السلام و امیرمؤمنان علی علیه السلام به دنیا می‌آمد، او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌بردند تا نام‌گذاری کند و در این امر، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشی نمی‌گرفتند؛ چنان‌که امام سجادی علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که فاطمه علیها السلام فرزندش حسن علیه السلام را وضع حمل کرد، به علی علیه السلام گفت: اسمی برای این مولود بگذارید. ایشان فرمودند: من در نام‌گذاری بر این مولود از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشی نمی‌گیرم» (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۳۸). در خبر دیگری آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام در روز هفتم ولادت، حسن مجتبی علیه السلام را در پارچه‌ای از حریر بهستی، که جبرئیل علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله از بهشت آورده بود، پیچیده، نزد آن حضرت بردند، و آن جناب او را حسن علیه السلام نامیدند، و گوسفندی برای او قربانی کردند» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۶۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵).

همچنین درباره تولد امام حسین علیه السلام آمده است: «مادرش فاطمه علیها السلام او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و آن حضرت از دیدار او خرسند شده، او را حسین علیه السلام نامیدند، و گوسفندی برای او قربانی کردند» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۷). همانند این روایات، درباره نام‌گذاری حسنین علیهما السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سبقت نگرفتن حضرت علی علیه السلام در نام‌گذاری، در منابع اهل سنت نیز وجود دارد. برخی با اشاره به تولد حسنین علیهما السلام، نام‌گذاری آنان را از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند.<sup>۴</sup> برخی دیگر هم با اشاره به نام‌گذاری حسنین علیهما السلام و عقیقه برای آنان از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در روز هفتم، هیچ اشاره‌ای به تولد محسن و عقیقه کردن برای او ندارند؛ زیرا هنوز محسن به دنیا نیامده بود تا عقیقه و قربانی برای او توسط پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گیرد.

ثالثاً، براساس روایات پیش‌گفته از متون عامه، پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن مخالفت با نام‌گذاری فرزند اول امیرمؤمنان علی علیه السلام به «حرب»، خواستار تغییر می‌شود؛ زیرا اسلام نام‌گذاری فرزندان به اسامی عصر جاهلی را امری ناپسند می‌داند (شریف قرشی، ۱۳۹۴ق، ج ۱، ص ۳۲) و از این رو، در برخی روایات آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله بسیاری از نام‌های جاهلی از جمله «حرب» را تغییر دادند (ابوداود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۶۷). حال با توجه به شخصیت والای دینی و مقام عصمت امیرمؤمنان علی علیه السلام، بر فرض آنکه بار اول چنین چیزی رخ داده باشد، آیا می‌توان پذیرفت که پس از نهی رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام در تولد فرزندان بعدی خویش نیز آنان را همچنان «حرب» بنامد؟!.

رابعاً، بجز اخبار نام‌گذاری فرزندان به «حرب» توسط حضرت علی علیه السلام، اخبار متناقضی مشاهده می‌شود که به نام‌هایی غیر از «حرب» برای فرزندان امام اشاره دارد.<sup>۶</sup> در یکی از این اخبار چنین آمده است: «چون حسن علیه السلام متولد شد علی نام او را «حمزه» گذاشت، و چون حسین علیه السلام متولد شد، نام او را «جعفر» نهاد.

در گزارش دیگری آمده است که حضرت علی علیه السلام فرزند اول و دومش، هر دو را «جعفر» نام نهاد. در این گزارش‌ها، تنها به نام‌گذاری حسنین علیهما السلام اشاره شده و هیچ اشاره‌ای به تولد و نام‌گذاری محسن وجود ندارد. خامساً، در بسیاری از منابع تاریخی، هیچ اشاره‌ای به تولد محسن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و وفات او و قربانی کردن برای او نشده و تنها به وفات و یا شهادت او در کوچکی (دوره جنینی) اشاره شده است؛ مثلاً *ابن صوفی* (م ۴۶۶) می‌نویسد: «برخی محسن را فرزند علی علیه السلام نمی‌شمارند؛ زیرا وی مرده به دنیا آمد و خبر محسن و شهادت وی نزد راویان شیعه روشن است» (ابن صوفی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۹). برخی نیز واژه «هَلَك» را، که حکایت از مرگ غیرطبیعی و شهادت دارد، نقل کرده‌اند.

سادساً، در تعارض با اخبار حاکی از تولد حضرت محسن، گزارش‌هایی وجود دارد که در آنها، از ولادت محسن خبری نیست و صرفاً به حمل، نام‌گذاری توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سقط وی اشاره دارند. در این روایات، عقیقه برای حسنین علیهما السلام آمده، ولی به عقیقه برای محسن هیچ اشاره‌ای نشده است. این اخبار را محدثان و مورخان بزرگ عامه نقل کرده‌اند.<sup>۷</sup>

بنابراین، می‌توان گفت: روایات دال بر تولد حضرت محسن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاشی مذبح‌خانه بود برای پوشش نهادن بر جنایت قتل محسن و مرگ او در دوره جنینی. در تأیید این سخن، می‌توان به کلام *ابن شهر آشوب* (م ۵۵۸) در *المناقب* استشهاد کرد: «عده‌ای با طراحی اتهاماتی به شیعه، می‌گویند: محسن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله متولد شده و در همان زمان سقط شده است» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۵).

### ۳- وجود و وفات حضرت محسن علیه السلام هنگام حمل و حمله

در برخی از منابع عامه، به حقیقت رخ داده درباره حضرت محسن تصریح و خبر سقط شدن او در فاجعهٔ هجده به خانه حضرت فاطمه علیها السلام گزارش شده است.<sup>۸</sup>

اینان چنین نقل کرده‌اند که حضرت محسن بن علی علیه السلام بر اثر ضربهٔ وارد شده بر شکم حضرت فاطمه علیها السلام در زمان هجوم به خانه آن حضرت سقط شده و به شهادت رسیده است. البته برخی از این منابع سبب سقط را ضربهٔ عمر بر شکم حضرت فاطمه علیها السلام ذکر کرده‌اند و برخی دیگر ذکری از سبب به میان نیاورده‌اند. برای مثال، صفوری شافعی (م ۸۹۴) چنین گفته است: «ابن عبدالبر در کتاب الاستیعاب نقل می‌کند که فاطمه علیها السلام سقط کرد جنینی را که علی علیه السلام او را محسن نام نهاده بود».<sup>۹</sup>

یا ابن حزم پس از ذکر نام «محسن» به عنوان یکی از فرزندان حضرت علی علیه السلام گفته است: «او بلافاصله پس از ولادتش مرد» (ابن حزم، ۱۴۱۸ق، ص ۳۸).

**الف. چگونگی وفات یا شهادت:** بسیاری از مورخان عامه در بیان نحوه وفات محسن، از واژه «هلاک» استفاده کرده‌اند. سؤال اساسی این است که اگر محسن در دورهٔ جنینی بوده یا متولد شده بوده چگونه به هلاکت رسیده است؟ چرا منابع تاریخی عامه دربارهٔ چگونگی مرگ وی پس از تولد هیچ‌گونه خبری نقل نکرده‌اند؟ باید دانست که واژه «هلاکت» در اصل، به معنای ضایع شدن و تباه گشتن است و تنها یکی از معانی آن مرگ طبیعی است و غالباً دربارهٔ مرگ بد به کار می‌رود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۶۱)؛ مثلاً، ابن‌اثیر برای شهادت امام حسین علیه السلام از واژه «هلاک» استفاده کرده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۹۹). و ابن جوزی، یکی از مصادیق «هلاک» را «قُتِلَ»، یعنی «کشته شد»، بیان داشته است (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۲۵۴). افزون بر این، گاهی از واژه «وفات» استفاده شده یکی از معانی آن مرگ غیرطبیعی است. شاهد این مدعا آنکه در بسیاری جاها همچون شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، جعفر طیار و همچنین دربارهٔ خلیفه دوم و سوم، که به مرگ غیرطبیعی از دنیا رفتند، کلمه «وفات» به کار رفته است. حال باید دید واژه «هلاک» در گزارش‌های منابع عامه بر مرگ طبیعی محسن دلالت دارد یا بر مرگ غیرطبیعی؟ و در صورت دوم، این واقعه چگونه رخ داده است؟ در ادامه، برخی از گزارش‌های متون تاریخی و روایی عامه را در این باره مرور می‌کنیم:

— شهرستانی (م ۵۵۸ق) در بیان عقاید نظام معتزلی گفته است: بنابر عقیدهٔ نظام معتزلی (م ۲۳۰ق)، عمر با ضربه زدن به سینهٔ حضرت فاطمه علیها السلام در روز بیعت‌گیری و هجوم به منزل او، جنین وی را سقط کرد. در روز بیعت‌گیری، در خانه بجز حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و

حسن علیه السلام و حسین علیه السلام کسی نبود. (شهرستانی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۵۷-۵۸) یعنی در آن زمان محسن بن علی علیه السلام متولد نشده و در حال حمل بود.

— ابن‌ابی‌الحدید (م ۶۵۶ق) از ابن اسحاق نقل کرده است که هبّار بن اسود، زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در مسیر هجرت به مدینه ترساند و سبب شد جنین او سقط شود و به این سبب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خون او را هدر اعلام کرد. ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: این خبر را بر ابوجعفر تعیب خواندم، گفت: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خون هبّار بن اسود را به سبب آنکه سبب سقط جنین زینب دختر آن حضرت شد، هدر اعلام کرد، ظاهراً اگر زنده بود خون کسانی را که موجب سقط جنین فاطمه علیها السلام شدند هدر اعلام می‌کرد. گفتم: این خبر را از شما نقل کنم، گفت: نه اثبات آن و نه رد آن را از من نقل نکن. من به سبب تعارض اخبار در این مسئله نظر روشنی ندارم» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۴، ص ۱۹۳).

— گنجی شافعی (م ۶۸۵ق) می‌گوید: گفته می‌شود: فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جنینی را سقط کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را «محسن» نام‌گذاری کرده بود و این خبر را من نزد ابن‌قتیبه یافتیم» (کنجی شافعی، ۱۳۵۶ق، ص ۲۶۷). اما نکته قابل توجه آنکه اکنون عین این متن در کتاب ابن‌قتیبه موجود نیست. — جوینی (م ۷۲۲ق) می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی فرمودند: چون به دخترم فاطمه می‌نگرم به یاد می‌آورم آنچه را که پس از من بر سر او خواهد آمد. وی حقش غضب، از ارشش منع، پهلویش شکسته و جنینش سقط می‌گردد» (جوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۳۴-۳۵).

— ذهبی (م ۷۴۸ق) ضمن بررسی احوال ابوبکر احمد بن محمد یحیی بن ابی‌دارم، محدث کوفی (۳۵۲ق)، گفته که او به سبب استماع مثالب عمر در اواخر عمر، متهم به رافضی بودن شده است و از محمد بن حماد حافظ نقل کرده که «من نزد او بودم که شخصی برای وی می‌گفت: عُمر با ضربهٔ لگد بر فاطمه علیها السلام موجب سقط محسن شد» (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۵۷۸). ابن حجر عسقلانی نیز در بررسی احوال ابن‌ابی‌دارم همان سخن ذهبی را نقل کرده است (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۶۸).

— صفدی شافعی (م ۷۶۴ق) در معرفی دیدگاه نظام معتزلی چنین نقل کرده است: «همانا عمر در روز بیعت‌گیری و هجوم به منزل، به سینهٔ فاطمه علیها السلام ضربه‌ای زد که منجر به سقط محسن از شکمش شد» (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۵).

در جمع‌بندی اخبار منابع عامه، می‌توان به این نتیجه دست یافت که اخبار تولد محسن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بنا بر دلایل چندگانه‌ای که گذشت، قابل پذیرش نیست و تعابیر عامی همچون «وفات» و «هلاکت» با گزارش‌های دال بر «شهادت» منافاتی ندارند؛ از این رو، از گزارش‌های غیرشیعی نیز

می‌توان شهادت محسن را ثابت کرد. و گویا همین حقیقت موجب آن گشته است که برخی از اخبار این واقعه مبهم نقل شود و یا تحریف گردد. از این رو، بعضی از اقدامات تحریفی مورخان عامه در این باره را از نظر می‌گذرانیم.

**ب. تحریف روایات شهادت:** در تاریخ اسلام، با حقیقت تلخی به نام «تحریف» و «حذف» اخبار مواجهیم. بر اثر زمینه‌های سیاسی و اجتماعی موجود، سیاست خلفا و مورخان عامه بر این قرار گرفت که تاریخ تشیع و حقانیت آن دچار حذف و تحریف برخی حقایق و یا آمیختگی با گزارش‌های متناقض گردد. از جمله شواهد این مدعا، سخن خالد بن عبدالله به ابن شهاب زهری است، آن‌گاه که از وی درخواست تدوین سیره کرد و ابن شهاب در پاسخ به وی گفت: «احیاناً در لابه‌لای سیره از علی رضی الله عنه سخن به میان می‌آید. آیا با این وجود، می‌توانم به این کار پردازم؟ و خالد بن عبدالله گفت: اگر ذکر نام او با آمیزه‌ای از تنقیص و خرده‌گیری و بدگویی باشد، مانعی ندارد!» (اصفهانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۲) از دیگر شواهد این مدعا، سخن ابن هشام - سیره‌نویس معروف - در مقدمه سیره‌اش است که می‌نویسد: «برخی از آنچه را که ابن اسحاق در این کتاب یادآور شده رها می‌کنم. و نیز چیزهایی را که یادآوری آنها زشت است، و برخی را که بیانش برای این مردم ناخوشایند است» (ر.ک: ابن هشام، بی‌تا، مقدمه). در چنین فضایی، اگر گزارش‌های شهادت حضرت فاطمه رضی الله عنها و محسن او نیز گرفتار آفت تحریف و حذف شود، جای شگفتی نیست. پیش‌تر سخن ابو جعفر تعقیب به ابن ابی الحدید درباره وجود تعارض میان اخبار شهادت حضرت محسن را نقل کردیم. علامه سید جعفر مرتضی عاملی پس از نقل این سخن، پرسش قابل تأملی را با این بیان مطرح کرده است: «این اخبار شهادت محسن، که ابو جعفر تعقیب از آنها سخن می‌گوید، اکنون کجاست؟!» (عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۴۰)

از جمله شواهد تحریف روایات شهادت حضرت محسن، گزارش ابن شهر آشوب (م ۵۵۸ق) و گنجی شافعی (م ۶۸۵) است. آنان عبارت ابن قتیبه در المعارف را در قرن ششم چنین دیده و نقل می‌کنند: «محسن با زخم قنهد حیاتش را از دست داد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۱۳۳؛ کنجی شافعی، ۱۳۵۶ق، ص ۲۶۷). اما در چاپ جدید کتاب المعارف، جمله «محسن بن علی در کودکی از دنیا رفت» جایگزین متن محذوف شده است (ابن قتیبه، ۱۹۹۲، ص ۲۱۱). نمونه دیگر سخن صنفوری شافعی (م ۸۹۴ق) در کتاب المحاسن المجتمعه فی الخلفاء الاربعه است که به نقل از کتاب الاستیعاب ابن عبدالبر چنین آورده: «فاطمه رضی الله عنها جنینی را سقط کرد که علی رضی الله عنه او را محسن نام نهاده بود» (لباف، ۱۳۸۸، ص ۳۷). اما در چاپ‌های جدید کتاب الاستیعاب، این خبر وجود ندارد!

### اخبار حضرت محسن بن علی رضی الله عنه در منابع شیعی

چنان‌که نویسنده مقاله مورد بحث نیز به درستی ادعا کرده، عالمان شیعی در اینکه حضرت محسن بن علی رضی الله عنه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر اثر هجوم به خانه حضرت فاطمه رضی الله عنها سقط شده است، اتفاق نظر دارند. در ادامه، فهرستی از این منابع و گزارش آنها تا عصر علامه مجلسی ارائه می‌شود، سپس به بررسی گزارش‌ها و اعتبارسنجی منابع و اسناد خواهیم پرداخت:

- **سلیم بن قیس هلالی** (م ۷۶ق): کتاب وی را اولین منبع گزارشگر این حادثه می‌توان قلمداد کرد. وی ضمن نقل روایت مفصلی درباره هجوم به خانه حضرت فاطمه رضی الله عنها، به نقل از سلمان، شهادت حضرت محسن را بر اثر فشار در توسط قنهد دانسته است که منجر به شکستن پهلو و سقط جنین حضرت فاطمه رضی الله عنها شد (سلیم، ۱۴۲۲ق، ص ۱۵۳).

- **حسین بن حمدان خصیعی** (م ۳۳۴ق): وی طی روایتی بدون سند، ضمن بیان اوصاف و شرح حال حضرت فاطمه رضی الله عنها، به وصیت آن حضرت اشاره کرده که ضمن آن به سقط شدن حضرت محسن بر اثر هجوم به خانه تصریح شده است (خصیعی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۹). وی در جای دیگر کتابش، حدیثی مستند و مفصل از مفصل از امام صادق رضی الله عنه نقل کرده که در بخشی از آن، حمله به خانه حضرت فاطمه رضی الله عنها و مضروب شدنش توسط قنهد و سقط جنینش تصریح شده است (همان، ص ۴۰۲). لازم به ذکر است که این حدیث را در قرن نهم، حسن بن سلیمان حلی در کتاب مختصر البصائر (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۸۷) و پس از او، علامه مجلسی با تعبیر «روی فی بعض مؤلفات اصحابنا عن الحسين بن حمدان...» (مجلسی، مکرر، ج ۵۳، ص ۱) نقل کرده‌اند.

- **علی بن حسین مسعودی** (م ۳۴۶ق): وی نیز طی روایتی مرسل و ضمن بیان حوادث پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، به سقط شدن حضرت محسن بر اثر هجوم به خانه و فشار در تصریح کرده است (مسعودی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۶).

- **قاضی نعمان تمیمی مغربی** (م ۳۶۳ق): وی ضمن اشعاری، به مضروب شدن حضرت فاطمه رضی الله عنها و سقط شدن حضرت محسن تصریح کرده است: «حتی اتوا باب البتول فاطمة - وهی لهم قالیة مصارمة - فوقفتم عن دونه تعذلهم - فکسر الباب لهم اولهم - فاقتحموا حجابها فعولت - فضربوها بینهم فاسقطت» (نعمان مغربی، ۱۹۷۰، ص ۸۹).

- **جعفر بن محمد بن قولویه قمی** (م ۳۶۸ق): وی حدیث مسندی از امام صادق رضی الله عنه نقل کرده است که بر اساس آن، در شب معراج، از ظلم‌هایی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اهل بیتش می‌رود به آن حضرت

خبر داده شد و درباره حضرت فاطمه رضی الله عنها چنین آمده است: «و اما دخترت، پس به او ظلم شده، محروم خواهد شد و حقی را که برای او قرار می‌دهی غصب خواهند کرد و درحالی که باردار است، مضروب واقع شده، به حریم و منزلش بدون اذن وی داخل می‌شوند و خواری و ذلت را لمس خواهد کرد، درحالی که یآوری نمی‌یابد و به دنبال کتکی که می‌خورد، فرزندش سقَط شده، خودش وفات می‌کند» (ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ص ۵۴۸). در ادامه حدیث، به عقوبت قاتلان حضرت فاطمه رضی الله عنها و محسن او در قیامت اشاره شده و چنین آمده است: «اولین کسی که درباره او حکم می‌شود محسن بن علی رضی الله عنه است که درباره قاتلش، سپس درباره قنفذ حکم خواهد شد» (همان، ص ۵۵۱).

- شیخ صدوق (م ۳۸۱ق): وی در کتاب *الامالی*، روایتی مسند از ابن عباس نقل کرده که بر اساس آن، روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشاهده حسنین رضی الله عنهما آنان را بر زانوی خویش نشانید و از ظلم‌هایی که در حقشان می‌شود خبر داد و در ادامه، به ظلم‌هایی که در حق حضرت فاطمه رضی الله عنها روا داشته خواهد شد و شکسته شدن پهلو و سقط جنینش اشاره فرمودند (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۶). وی همچنین در کتاب *معانی الاخبار*، در تبیین معنای حدیث نبوی خطاب به امیرمؤمنان علی رضی الله عنه که فرمودند: «یا علی، این لک کنزاً فی الجنة و أنت ذو قرنیها»، از برخی مشایخش نقل کرده که مراد از این گنج، همان فرزند حضرت فاطمه رضی الله عنها است که بر اثر فشار در سقط شد» (صدوق، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵-۲۰۶).

- محمد بن جریر طبری شیعی (قرن ۴ق): وی در حدیث مسندی به نقل از امام صادق رضی الله عنه، چرایی شهادت حضرت زهرا رضی الله عنها را گزارش کرده است. در این حدیث آمده است که شهادت حضرت فاطمه رضی الله عنها بر اثر ضربه غلاف شمشیر قنفذ بود که به امر عمر به حضرت فاطمه رضی الله عنها زد و بر اثر آن حضرت محسن سقَط و حضرت فاطمه رضی الله عنها به بیماری شدیدی مبتلا شد (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۴).

- شیخ مفید (م ۱۳ق): وی در کتاب *الارشاد* پس از ذکر اولاد امیرالمؤمنین رضی الله عنه چنین گفته است: «در میان شیعه، کسانی هستند که می‌گویند: فاطمه زهرا رضی الله عنها پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرزند پسری را سقَط کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را هنگام حاملگی، «محسن» نامیده بود. پس بنا بر قول این طایفه، اولاد امیرمؤمنان رضی الله عنه ۲۸ نفرند. والله اعلم» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۵). وی همچنین در کتاب *الاختصاص*، که منسوب به اوست، طی حدیثی مرسل و مفصل از امام صادق رضی الله عنه، به نقل وقایع پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، از جمله هجوم به خانه حضرت فاطمه رضی الله عنها و سقط جنینش پرداخته است (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۵)<sup>۱۰</sup>

نکته قابل تأمل آنکه در این حدیث، سقط محسن بر اثر ضربه به شکم حضرت فاطمه رضی الله عنها پس از

بازگشت از نزد ابوبکر و گرفتن سند فدک ذکر شده است که در بررسی محتوایی روایات به آن خواهیم پرداخت. همچنین قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ق) با نقل گزارشی، به رفتار شیعیان، و شیخ مفید نیز به عزاداری حضرت محسن اشاره کرده، می‌نویسد: «برخی از علمای شیعه، از جمله شیخ مفید، علاوه بر ترویج تشیع، بر مصیبت فاطمه رضی الله عنها و فرزندش محسن، که عمر او را به قتل رسانده است، گریه می‌کنند» (اسدآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۴). این سخن حکایت از آن دارد که رخداد سقَط و شهادت حضرت محسن در عصر شیخ مفید تا آنجا مشهور بوده که قاضی عبدالجبار عزاداری برای او را به عنوان رسمی رایج میان شیعه ذکر کرده است.

- شیخ طوسی (م ۴۶۰ق): وی در سخنی اینچنین، مسئله سقط و شهادت حضرت محسن را از امور مشهور و متفق علیه شیعیان تا آن عصر دانسته است: «مشهور بین شیعه، که مخالفی ندارد، آن است که همانا عمر به شکم حضرت زهرا رضی الله عنها ضربه زد و جنین او سقَط شد. این فرزند سقَط شده محسن نام دارد و روایت آن نزد همه مشهور است» (طوسی، ۱۳۹۴ق، ج ۳، ص ۱۵۶).

- فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق): وی در کتاب *اعلام الوری*، عین عبارت شیخ مفید در *الارشاد* را نقل کرده (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۹۶) و در کتاب دیگرش چنین گفته است: «فاطمه رضی الله عنها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند پسری را سقَط کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را درحالی که جنین بود، محسن نامید» (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۳) و تردیدی نیست که با توجه به اجماع میان شیعه، مراد وی از این سقط، همان حادثه معروف است.

- احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (قرن ششم ق): وی ضمن نقل روایتی مفصل با سند مرسل از شعبی، ابومخنف و یزید بن حبیب مصری، پاسخ‌های امام حسن رضی الله عنه به سخنان اهانت آمیز معاویه و جمعی از مزدوران او را نقل کرده است. در این سخنان کوبنده، امام رضی الله عنه خطاب به مغیره بن شعبه چنین فرمودند: «و اما توای مغیره بن شعبه، کسی هستی که فاطمه را آنچنان زدی که خون آلود شد و آنچه را در شکم داشت سقط کرد...» (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۴۱۳). وی همچنین در جای دیگری از کتابش، روایت سلیم بن قیس از سلمان را نقل کرده است (همان، ج ۱، ص ۱۰۹).

- ابن شهر آشوب (م ۵۵۸ق): وی از کتاب *المعارف ابن قتیبه* چنین نقل کرده است: «در *المعارف قتیبی* آمده که محسن به سبب زخم حاصل از ضربه قنفذ عدوی سقط شد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۱۳۳). لازم به ذکر است که متأسفانه در نسخه‌های موجود از کتاب *المعارف ابن قتیبه*، این عبارت را به این جمله تحریف کرده‌اند که «اما محسن بن علی رضی الله عنه در کودکی هلاک شد» (ابن قتیبه، ۱۹۹۲، ص ۲۱۱).

- عبدالجلیل قزوینی رازی (م ۵۶۱ق): وی ضمن نقل جمله‌ای از مخالفان شیعه در قرن ششم در خصوص سقط شدن محسن با ضربه غمّر، آن را مورد تأیید کتب شیعه و اهل سنت دانسته است. سخن وی چنین است: «می‌گویند: عمر به شکم فاطمه علیها السلام زد و کودکی را در شکم او کشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را محسن نام نهاده بود. جواب آن است که این خبری است درست و در کتب شیعه و سنی (شهادت محسن بن علی علیه السلام) مذکور است» (رازی، ۱۳۵۸، ص ۲۹۸).

- ابن بطریق (م ۶۰ق): سخن وی در این باره چنین است: «در روایتی آمده است که فاطمه علیها السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرزند پسری را سقط کرد که در زمان حمل توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نام‌گذاری شده بود» (ابن بطریق، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰).

- سیدبن طاووس (م ۶۶ق): وی ضمن اعمال روز ولادت حضرت فاطمه علیها السلام زیارتی را از شخصی به نام محمد بن علی طرازی نقل کرده است که ضمن آن زیارت، به این جملات برمی‌خوریم: «خدایا، درود فرست بر فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، که... پهلویش شکسته، همسرش مظلوم و فرزندش مقتول شد» (ابن طاووس، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۶۶). روشن است که مراد از «فرزند مقتول» در این جملات، همان حضرت محسن است و نه حسنین علیهم السلام؛ زیرا در آن صورت، باید به صورت تنبیه گفته می‌شد: «المقتول ولدتها». علاوه بر آن، ذکر جمله «المقتول ولدها» پس از جمله «المکسور ضلعها» قرینه‌ای است بر آنکه مراد از فرزند مقتول در اینجا، همان است که در اثر هجوم به خانه و شکستن پهلو کشته شده است.

- علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۳ق): وی در کتابش همان عبارت شیخ مفید در الارشاد را نقل کرده است (اربلی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۷).

- عمادالدین حسن بن علی طبری (زنده در ۷۰۱ق): وی پس از ذکر جریان حمله به خانه حضرت فاطمه علیها السلام جمله‌ای اینچنین دارد: «و گویند که فاطمه علیها السلام محسن از شکم بینداخت، به سبب آنکه غمّر بر شکم او زده بود» (طبری، ۱۳۸۳، ص ۳۱۱).

- علامه حلی (م ۷۲۶ق): وی ضمن استدلال بر عدم صلاحیت ابوبکر برای خلافت، به واقعه هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و سقط محسن، با این تعبیر اشاره کرده است: «و فاطمه علیها السلام مضروب واقع شد و بدین جهت، جنینی را که اسمش محسن بود، سقط کرد» (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۱۱).

- حسن بن ابی الحسن دیلمی (قرن هشتم ق): وی در کتابش، همان روایت پیش‌گفته از الامالی شیخ صدوق را نقل کرده است (دیلمی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۹۵).

- حسن بن سلیمان بن محمد حلی (زنده در ۸۲۰ق): وی حدیث مفصل خصیعی از مفضل بن عمر جعفی از امام صادق علیه السلام را نقل کرده که در آن به جرایم غاصبان خلافت - از جمله هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و سقط شدن محسن - اشاره شده است: «... و آتش زدن در خانه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهم السلام، برای آنکه آنان را با آن آتش بسوزانند، و شلاق زدن به دست فاطمه علیها السلام و ضربه زدن به شکم او و سقط شدن محسن...» (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۸۷).

- فاضل مقداد سیوری (م ۸۲۶ق): وی نیز با بیان ماجرای هجوم و سقط، این خبر را نقلی مشترک میان شیعه و بزرگانی از اهل سنت همچون بلاذری و ابن عبدالبر و غیر آنان دانسته است (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۹).

- عمادالدین ادریس بن حسن قرشی (م ۸۷۲ق): وی سقط حضرت محسن را مورد اجماع و اتفاق شیعیان دانسته است: «به اجماع و اتفاق شیعه، فاطمه علیها السلام - آن زمان که عمر بن خطاب وی را ترساند و در را به روی شکمش هل داد - محسن را سقط کرد» (قرشی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۶).

- علی بن یونس عاملی (م ۸۷۷ق): وی ضمن برشمردن رفتارهای دومین خلیفه در قبال اهل بیت علیهم السلام به مسئله هجوم و سقط محسن اینچنین اشاره کرده است: «از جمله رفتارهای عمر، آن چیز است که بلاذری نقل کرده و بین شیعه نیز مشهور است، مبنی بر اینکه فاطمه علیها السلام بین در و دیوار گرفتار بود تا اینکه محسن را سقط کرد» (عاملی، ۱۳۸۴ق، ج ۳، ص ۱۲).

- مغامس بن داغر حلی (اواخر قرن نهم ق): وی از جمله شعرای شیعه است که جریان هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و سقط محسن را در اشعارش آورده است: «و فاطمه مطهر که میراثش را بدترین مردمان از او دور کرد و خونش جاری شد پس از آنکه جنینش را با ضربه‌ای که بر او وارد شد، سقط کرد، و بدین جهت از دنیا رفت، درحالی که حشش غصب شده بود» (طریحی، بی تا، ص ۲۹۳).

- ابن ابی جمهور احسائی (زنده در ۹۰۴ق): وی ضمن مناظره‌اش با فاضل هروی، که در سال ۸۷۸ق رخ داد، به جریان هجوم و سقط اشاره و او را مجاب کرد. سخن او در این باره چنین است: «و [عمر] تصمیم به سوزاندن خانه فاطمه علیها السلام گرفت، آن‌گاه که علی علیه السلام و بعضی از بنی‌هاشم از بیعت کردن پرهیز کردند و فاطمه علیها السلام را به وسیله در مورد فشار قرار داد، تا آنکه جنینش را سقط کرد» (احسائی، ۱۳۹۷ق، ص ۴۷-۴۸).

- شیخ ابراهیم کفعمی (م ۹۰۵ق): ضمن دعایی که وی در کتابش از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل کرده چنین آمده است: «خدایا، آنان (دشمنان اهل بیت علیهم السلام) را لعن کن به عدد هر منکری که به جا آوردند و

شکمی که دریندند و جنینی که سقط کردند و پهلویی که شکستند» (کفعمی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۵۳). روشن است که مراد از جنین سقط شده، که همراه پهلوی شکسته ذکر شده، کسی جز محسن نیست؛ زیرا این امر درباره دیگر اولاد اهل بیت علیهم السلام نقل نشده است.

- محقق کرکی (م ۹۴۰ق): وی نیز ضمن برشمردن رفتارهای صورت گرفته در حق اهل بیت علیهم السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، به سقط حضرت محسن در اثر هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام تصریح کرده است (کرکی، بی تا، ص ۱۳۰).

- مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق): وی نیز سبب سقط محسن را ضربه عمر و غلام او دانسته است (مقدس اردبیلی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۵).

- قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹): وی در پاسخ به سخن ابن حجر، که مسئله هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و سقط حضرت محسن را از افتراهای شیعه به خلفا دانسته (تستری، ۱۳۷۶ق، ص ۲۱۷-۲۱۸)، ضمن تأکید بر وقوع این رخداد، به دیدگاه نظام معتزلی در این خصوص اشاره کرده که توسط شهرستانی نقل شده است (همان، ص ۲۲۰).

- علامه محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق): وی پس از نقل روایت صحیح علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام در خصوص شهید بودن حضرت فاطمه علیها السلام، علت شهادت را به نقل از کتاب سلیم بن قیس، مضروب شدن توسط عمر و قنفذ دانسته، و سقط شدن حضرت محسن را نیز بر اثر این ضربه، از الارشاد شیخ مفید نقل کرده است (مجلسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۴۲).

- فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق): وی ضربه وارد شده بر حضرت فاطمه علیها السلام پس از هجوم به خانه اش را قوی ترین سبب برای اسقاط جنینش دانسته است (فیض کاشانی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۲).

- شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق): وی در ارجوزه‌ای که درباره تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان سروده، به سقط حضرت محسن تصریح کرده است: «اولاد فاطمه پنج تن هستند: حسین، حسن، زینب، ام کلثوم و محسنی که در روز عمر - چنان که مشهور است - در اثر گشودن در توسط عمر سقط شد. و در این هنگام، فاطمه علیها السلام جنینش را سقط کرد و همواره ناله اش برای او بلند بود» (حرعاملی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳-۱۴).

- علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق): وی نیز با نقل روایت پیش گفته از کتاب **دلایل الامامة** (مجلسی، مکرر، ج ۴۳، ص ۱۷۰) و نقل روایت مفصل خصیبی از مفصل بن عمر از امام صادق علیه السلام (همان، ج ۵۳، ص ۱۴) و همچنین نقل سخن پیش گفته از ابن قتیبه توسط ابن شهر آشوب، بر سقط شدن حضرت محسن در اثر هجوم به خانه، صحه گذاشته است (همان، ج ۴۳، ص ۲۳۳).

آنچه گذشت تصریحات بزرگان شیعه درباره سقط شدن و شهادت محسن بن علی علیه السلام بود. اما در بخش دیگری از منابع تاریخی و روایی شیعه به تعبیری برمی خوریم که تنها به سقط یا مرگ حضرت محسن در کودکی اشاره کرده‌اند که به هیچ وجه نافی مرگ غیرطبیعی و شهادت نیست. برای نمونه، در **تاریخ اهل البیت** علیهم السلام منسوب به ابن ابی الثلج بغدادی (م ۳۲۲ق)، به سقط شدن حضرت محسن بدون ذکر سبب آن اشاره شده است. (ابن ابی الثلج، ۱۴۰۶ق، ص ۹۳). یعقوبی (م ۲۹۲) نیز درباره حضرت محسن چنین گفته است: «علی علیه السلام چندین فرزند داشت؛ از جمله محسن که در کودکی مرد» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۳). روشن است که مردن در کودکی شامل هر دو نوع مرگ طبیعی و غیرطبیعی می شود و گوینده - به علتی - در مقام تعیین آن نبوده است. نمونه دیگر سخن حسام الدین محلی (م ۶۵۲ق) زیدی مذهب است: «محسن درحالی که در حمل بود از دنیا رفت» (محلی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۸۹). این سخن نیز اطلاق دارد و شامل سقط و شهادت هر دو می شود.

با وجود آنکه نقلیات یادشده از منابع شیعه و اهل سنت به روشنی بر صدق ادعای سقط و شهادت حضرت محسن بن علی علیه السلام دلالت دارند، اما برای زدودن شبهات برآمده از مقاله یادشده و دیگر آثار، به بررسی اعتبار سندی و دلالتی منابع یادشده می پردازیم.

### اعتبارسنجی منابع شیعی دال بر شهادت حضرت محسن بن علی علیه السلام

نمونه‌های یادشده از منابع شیعی تا عصر علامه مجلسی را می توان به چهار گروه دسته بندی کرد:

۱. روایات دارای سند؛ همچون روایات سلیم، ابن قولویه، شیخ صدوق، طبری شیعی، حسن بن سلیمان حلّی و علامه مجلسی؛
۲. روایات مرسل و بدون سند؛ همچون روایات خصیبی، مسعودی شیعی، شیخ مفید در **الاختصاص**، طبرسی در **الاحتجاج**، ابن طریق، ابن طاووس، عمادالدین طبری و کفعمی؛
۳. نقل دیدگاه‌ها، همچون شیخ مفید در **الارشاد**، شیخ طوسی، ابن شهر آشوب، عبدالجلیل رازی، علامه حلّی، دیلمی، فاضل مقداد، عمادالدین قرشی، علی بن یونس عاملی، ابن ابی جمهور، محقق کرکی، مقدس اردبیلی، مجلسی اول و دوم و فیض کاشانی؛
۴. اشعار، همچون قاضی نعمان، مغامس حلّی و شیخ حر عاملی.

در ادامه، به بررسی روایات دارای سند، و شبهات پیرامون آنها خواهیم پرداخت، اما پیش از آن شایسته است اشاره کنیم که هر چند سه دسته اخیر - همچون دسته اول - دارای سند نیست، اما فقدان سند همه



جا نمی‌تواند نشانه ضعف روایت باشد؛ زیرا گاهی وجود شهرت فراوان در ارتباط با مضمون یک خبر، نویسنده را از ذکر سند بی‌نیاز می‌کند. در موضوع شهادت حضرت محسن بن علی رضی الله عنه نیز چنین است. چنان‌که از توجه به اقوال، دیدگاه‌ها و اشعار در اعصار گوناگون برمی‌آید، مسئله شهادت حضرت محسن در ادوار پیاپی، آنچنان رایج و مشهور میان شیعه بود که عالمان هر عصر بدون احساس نیاز به ذکر مستندات و بدون کوچک‌ترین اظهار تردیدی در درستی ماجرا، آن را مسلم دانسته، صرفاً مضمون خبر را نقل می‌کردند و - چنان‌که دیدیم - بسیاری از بزرگان شیعه به شهرت و مسلم بودن شهادت حضرت محسن نزد شیعیان تصریح داشتند. بدین‌روی، آیا با وجود این تعداد قرینه دال بر وقوع تاریخی ماجرا، آیا باز می‌توان با تمسک به برخی شبهات ناشی از مبانی مسئله دار علمی و تاریخی، مدعی شد که اسناد موجود موجب یقین و اطمینان نمی‌شود؟!

در اینجا، مناسب است اشاره‌ای نیز به سخن شیخ مفید در *الارشاد* داشته باشیم که موهم خلاف این ادعاست. گذشت که شیخ مفید، شهادت حضرت محسن را به گروهی از شیعیان نسبت داده است، درحالی‌که این سخن نمی‌تواند از فقدان شهرت شهادت حضرت محسن نزد شیعیان عصر مفید حکایت داشته باشد؛ زیرا مراد شیخ مفید از «شیعه» در عبارت یادشده، نه فقط شیعه امامیه، بلکه مطلق فرق شیعه - اعم از امامیه، زیدیه و اسماعیلیه - بوده، و روشن است که نمی‌توان رواج قول به شهادت حضرت محسن در میان دیگر فرق شیعی را همچون امامیه دانست. از سوی دیگر، شیخ مفید در فضای سخت و دشوار بغداد و با حضور حنابله متعصب ضد شیعه، نمی‌توانست به‌روشنی و با صراحت، شهادت حضرت محسن را به امامیه نسبت دهد (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۶۶). اما گویا برای شاگردش - شیخ طوسی این امکان فراهم آمد که شهادت حضرت محسن را از امور مسلم میان شیعه بداند، به‌گونه‌ای که هیچ خلافتی در آن نیست. شاهد این مدعا نیز سخن قاضی عبدالجبار است. وی عزاداری و گریه بر شهادت حضرت محسن بن علی رضی الله عنه توسط شیخ مفید و شیعیان را گزارش می‌کند که حکایت از اشتها این رسم میان شیعیان آن عصر و نیز پذیرش این امر توسط شیخ مفید دارد. در ادامه - چنان‌که وعده دادیم - به اعتبارسنجی روایات دارای سند درباره شهادت حضرت محسن می‌پردازیم:

### ۱. نقل سلیم بن قیس

در مقاله یادشده، پس از نقل بخشی از خبر منقول در کتاب سلیم، ادعا شده که همه یا بیشتر منابع بعدی این خبر را از سلیم بن قیس نقل کرده‌اند و در ادامه، در خصوص اعتبار این کتاب به برخی از آثار

ارجاع داده شده است. هرچند نویسنده مقاله در اینجا موضع خود را نسبت به کتاب موجود منسوب به سلیم بن قیس روشن نکرده و خواننده را به برخی از پژوهش‌ها درباره اعتبار این کتاب ارجاع داده، اما با عنایت به آخرین جمله ایشان در این مقاله، می‌توان جایگاه کتاب سلیم نزد ایشان را حدس زد. در این‌باره، توجه به برخی نکات ضروری است:

اولاً، ظاهر کلام نویسنده مقاله آن است که خبر سقط و شهادت حضرت محسن را، که سلیم نقل کرده، همه یا بیشتر منابع بعدی از او نقل کرده‌اند، و چه‌بسا با این سخن درصدد تضعیف خبر و متفرد بودن سلیم در نقل آن بوده است. اما باید توجه داشت که خبر یادشده را سلیم بن قیس از سلمان نقل کرده و در کتابش آورده است، آن هم در فضای خفقان‌آمیز قرن اول که منع رسمی نقل و کتابت حدیث حاکم، و این‌گونه اخبار از ممنوعیت و محدودیت بیشتری برخوردار بود. از این‌رو، طبیعی است که امثال سلمان این‌گونه اخبار را، که جزو اسرار آل محمد رضی الله عنهم بوده، به هر کسی بازنگویند. افزون بر اینها، نباید از نابودی بسیاری از آثار و موارث حدیثی شیعه در اثر همین فضای سخت و خفقان‌آمیز دوره اموی و عباسی غافل بود. با توجه به این نکات، آیا باز هم نویسنده مقاله می‌تواند بر تضعیف این خبر به خاطر تفرّد سلیم در نقل آن اصرار ورزد؟! ضمن آنکه مضمون این خبر در تعدادی از دیگر اخبار آمده است که به آنها اشاره شد.

ثانیاً، هرچند درباره کتاب سلیم دیدگاه‌ها متفاوت است و این مسئله بیشتر به مبنای رجالی و حدیثی یک محقق مربوط می‌شود، اما اگر دیدگاه ناظر به اعتبار این کتاب را پذیرفتیم در این صورت، خبر سلمان از بهترین، کامل‌ترین و معتبرترین اخبار سقط فاطمه رضی الله عنها و شهادت حضرت محسن خواهد بود. مؤلف این کتاب، سلیم قیس هلالی، از اصحاب امیرمؤمنان رضی الله عنه بود که امامان بعدی تا امام سجاده رضی الله عنه را نیز درک کرد و نزد ائمه اطهار رضی الله عنهم محل وثوق بوده و موفق شد از علوم سرشار آنان بهره‌مند شود. برخی از عالمان شیعه، از جمله عمر بن اذینه، حماد بن عیسی و محمد بن ابی عمیر، که تمام علمای رجال، آنان را جلیل‌القدر می‌دانند، از وی روایت نقل کرده‌اند. همچنین محمد بن حسن صفار قمی (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۸، ۱۰۳، ۴۷)، شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۰)، کلینی، (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۴۶، ۴۴؛ ج ۲، ص ۳۲۳)، خزاز (خزاز، ۱۴۰۱ق، ص ۴۶-۴۷)، نعمانی (نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۴، ۷۸، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۹۶، ۱۰۳)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۶؛ ج ۶، ص ۳۲۸) و غیر آنان برخی از اخبار این کتاب را روایت کرده‌اند و حتی نعمانی در زمان خود، ادعای اجماع بر صحت این کتاب کرده است (نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۳).

ثالثاً، مخالفانِ اعتبارِ این کتاب به برخی نقاط ضعف تمسک جسته‌اند؛ مثلاً، تضعیفِ رجالِ واسطه نقل کتاب از سلیم، یعنی *ابان بن ابی‌عیاش*، و یا وجودِ برخی روایات نادرست و مخالف با عقاید شیعه و قطعیات تاریخی. در مقابل، موافقانِ اعتبارِ کتاب نیز به این اشکالات پاسخ داده‌اند؛ از جمله آنکه درباره *ابان بن ابی‌عیاش* اتفاق نظر بر تضعیف او وجود ندارد و کسانی از رجالیان او را توثیق کرده‌اند. همچنین وجود معدود روایات ناصحیح، اصل یک کتاب را از اعتبار ساقط نمی‌کند که اگر چنین بود، کمتر کتابی حایز مقام اعتبار می‌شد. ضمن آنکه چند روایت مورد بحث در کتاب سلیم قابل توجیه است (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۲).

رابعاً، انتظار ما در مباحث تاریخی از اخبار موجود در منابع، در حد انتظار یک فقیه و یک متکلم از یک حدیث نیست؛ زیرا فقیه بناست حکم شرعی را استنباط کند و متکلم بناست تکلیف اعتقادات را روشن کند. از این رو، باید با دقت‌های موشکافانه، روایات را بررسی کنند. در این صورت، اگر اعتبار روایت در حدی نبود که برای فقیه و متکلم یقین‌آور باشد ناچار است از آن اعراض کند. اما در مباحث تاریخی چنین نیست. در تاریخ، با توجه به فقر منابع، تعارض میان گزارش‌ها، و نابودی بسیاری از اخباری که می‌توانستند شواهد تأیید یا رد اخبار دیگر باشند، ناچاریم از کوچک‌ترین اموری که می‌تواند راهی برای ما به سوی ترسیم دقیق‌تر تاریخ بگشایند نیز صرف نظر نکنیم. با این وصف، آیا می‌توانیم به راحتی از کنار کتاب سلیم بگذریم و بهانه‌مان نیز برخی نقاط ضعف آن باشد. این در حالی است که برخی از این دست پژوهشگران، امثال *تاریخ طبری* را بر روی سر نهاده و نوعی قداست تاریخی برایش قایل می‌شوند! از این گونه محققان باید پرسید: آیا به تمام اخبار منقول در *تاریخ طبری* (با وجود روایات امثال سیف بن عمر و دیگران در این کتاب) اعتماد دارید؟ روشن است که پاسخشان منفی است. حال آیا باید *تاریخ طبری* را به سویی بیفکنیم و از آن اعراض کنیم؟ باز پاسخ منفی است. و در نهایت، خواهند گفت: راه معقول آن است که هریک از اخبار *طبری* جداگانه با معیارهای علمی بررسی شود. حال آیا انصاف حکم نمی‌کند که نظیر همین سخن را درباره امثال کتاب *سلیم بن قیس* بگوییم؟ هنر یک محقق آن است که از حداقل منابع و امکانات موجود بهره لازم را ببرد، نه آنکه تیشه‌ای در دست بگیرد و با متهم کردن منابع موجود به ضعف و عدم اعتبار، ریشه آن منابع را زده، از ارجاع و استناد به آن منع کند. خامساً، با عنایت به آنچه گذشت، آیا با وجود انبوه شواهد و قراین تاریخی و روایی درباره حوادث پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و درباره حضرت محسن بن علی رضی الله عنه، اگر محقق به مصاف تک تک منابع

تاریخی ناقل این ماجرا بود و هریک را به اتهامی، از درجه اعتبار ساقط و از عرصه تحقیق به در کند و سپس پیروزمندانه در مسند قضاوت نشیند و بگوید: «از این اخبار نه تواتر لفظی و نه معنوی و نه یقین و نه اطمینانی حاصل می‌شود»، این سخن را باید نشانه دقت و عمق و انصاف در پژوهش دانست و یا بی‌توجهی و عدم واقع‌نگری به حقایق و شرایط تاریخی؟!

به نظر می‌رسد آنچه این دسته از پژوهشگران را در دام مواجهه حذفی با برخی منابع تاریخی انداخته دست کم دو نکته است:

یکم. توقعشان از منابع و اخبار تاریخی گویا در حدی است که همواره برای ایشان (و نه دیگران!)

مفید تواتر و علم و یقین باشد.

دوم. به اصل «تراکم ظنون» بی‌توجه یا غیر معتقدند. مراد از این اصل آن است که ممکن است در یک موضوع تاریخی، هریک از منابع یا اخبار ذی‌ربط، به‌تنهایی مفید یقین نباشند، اما وقتی مجموعه‌ای از این قراین و شواهد کنار هم چیده شوند برای کسی که دارای سلامت عقلی و وجدانی است مفید علم و یقین شوند. کار پژوهشگر تاریخی در اینجا، درست شبیه کارآگاهی است که با تجمیع قراین و نشانه‌ها، سرانجام به حقیقت دست می‌یابد و مجرم را شناسایی می‌کند. شیوه متقدمان در بررسی اخبار، مبتنی بر همین روش - یعنی توجه به قراین و شواهد - بوده است.

## ۲. نقل حسین بن حمدان خصیبی

از آن‌رو که خبر خصیبی از *مفضل بن عمر* از امام صادق رضی الله عنه را صاحب کتاب *مختصر البصائر* و سپس علامه مجلسی نقل کرده‌اند، در آن بخش به بررسی خبر مزبور خواهیم پرداخت.

## ۳. نقل ابن قولویه

*جعفر بن محمد بن بابویه قمی* در *کامل الزیارات* با سندی متفاوت از کتاب *سلیم* و کتاب *الاختصاص*، خبر حضرت محسن را نقل کرده است (ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ص ۳۳۴). در این خصوص نیز به دو بُعد منبع و سند و همچنین محتوا باید توجه داشت: به لحاظ منبع، چاره‌ای جز اذعان به اعتبار آن نیست. کتاب *کامل الزیارات* از خوش‌نام‌ترین و معتبرترین آثار حدیثی شیعه است و این حقیقت برای کسی که از کمترین آگاهی نسبت به موارد حدیثی شیعه و جایگاه آنها برخوردار است، پوشیده نیست. عالمان شیعه همواره برای این کتاب حساب ویژه‌ای باز کرده و روایات آن را به دیده اعتبار و قبول نگریسته‌اند.

گو اینکه درباره حکم به وثاقت تمام افراد موجود در اسناد این کتاب و یا صرفاً وثاقت کسانی که *ابن قولویه* از آنان مستقیماً اخذ حدیث کرده، اختلاف وجود دارد. با عنایت به آنچه گذشت، باید گفت: مقتضای انصاف علمی آن است که در مواجهه با روایات این کتاب، به این قراین و شواهد و مرجحات توجه شود. این در حالی است که نحوه مواجهه نویسنده مقاله محل بحث با این کتاب، هیچ تفاوتی با نحوه مواجهه او با - مثلاً - *تاریخ طبری* و امثال آن ندارد و - چنانکه روش نویسنده مزبور بوده - تنها به دنبال یافتن نقاط ضعف این گونه منابع بوده، بی آنکه به قراین مرجح و مقوی روایت توجه کند و سپس بر مسند داوری نشیند!

درباره نقد سند روایت *کامل الزیارات* این نکته را هم باید گفت که این سند با توجه به وجود فرد ضعیفی همچون *عبدالله بن عبدالرحمان الأصب* و افراد مهمل و مجهولی همچون *علی بن محمد بن سالم* و *عبدالله بن حماد بصری*، سندی ضعیف به شمار می رود؛ اما با توجه به اعتبار کتاب و مؤلف و نیز وجود افراد موثقی همچون *محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری* و پدرش در رأس سند، و استبعاد این نکته که *ابن قولویه* و *حمیری* ها حدیثی را بدون قراین مرجح و مقویه از افراد ضعیفی نقل کرده باشند، نمی توان به طور مطلق به ضعف و بی اعتباری این حدیث حکم کرد، مگر آنکه همچون نویسنده مقاله یادشده تیغ برآنی در دست بگیریم و به کوچک ترین بهانه ای، منابع، شواهد و قراین تاریخ تشیع را تار و مار کنیم!

اما به لحاظ محتوایی، این حدیث مشتمل بر اخبار پیشین از جنایاتی است که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، امت آن حضرت نسبت به اهل بیتش علیهم السلام مرتکب شدند، و این امر (اخبار غیبی از آینده) در ارتباط با رسول خدا صلی الله علیه و آله و انبیای الهی فراوان رخ داده است. بنابراین، مضمون خبر مشتمل بر امر مستبعد و غریبی نیست، که طبعاً این نکته باید مدنظر نویسنده یادشده قرار می گرفت.

اما این ادعای نویسنده مقاله که علمای شیعه تا قرن دهم هجری این خبر را نقل نکرده اند، بسیار عجیب است. مگر بناست تمام اخباری را که پیشینیان نقل کرده اند پسینیان در آثارشان ثبت کنند که عدم انجام این کار نشانه ضعف یک خبر تلقی شود؟! بر فرض که این ادعا صحیح باشد، اما اخبار به لحاظ مضمون و محتوا با یکدیگر متفاوتند. آیا نویسنده محترم توقع دارد که خبری مشتمل بر چگونگی عذاب قاتلان حضرت فاطمه رضی الله عنها و فرزندش، به صورت آشکار و آزاد در منابع روایی شیعه نقل شود؟ بعید است اطلاعات تاریخی نویسنده مقاله و شناخت ایشان از شرایط سختی که بر شیعه گذشته، اجازه چنین برداشتی به ایشان بدهد. افزون بر این، آیا با وجود صدمات و هجمات و کتاب سوزی ها و خفقان ها، امکان از بین رفتن آثاری که پس از *ابن قولویه* این خبر را نقل کرده باشند، منتفی است؟!

#### ۴. نقل طبری امامی

خبر دیگری که مورد تعرض و اشاره نویسنده مقاله محل بحث قرار گرفته، حدیث نقل شده در کتاب *دلائل الامامة* است. نویسنده مقاله پس از نقل خبر و کسانی که آن را بعدها گزارش کرده اند، با این جمله تکلیف این خبر را نیز یکسره کرده و می نویسد: «درباره کتاب *دلائل الامامة* نیز سخن بسیار است که این مختصر جای آن نیست» (الله اکبری، ۱۳۸۸، ص ۷۴). سپس در پاورقی، خوانندگان را به پژوهشی درباره این کتاب و برخی دیگر از آثار مناقب نگاری شیعیان ارجاع داده است.<sup>۱۱</sup>

درباره این خبر نیز از دو بُعد منبع سند و محتوا باید سخن گفت. این کتاب منسوب به *محمد بن جریر بن رستم طبری* *آملی* است. در رساله مطمح نظر نویسنده مقاله، احتمالات دیگری درباره مؤلف *دلائل الامامة* مطرح شده<sup>۱۲</sup> و چنین نتیجه گرفته شده که مؤلف این اثر - بر خلاف تصور رایج - کسی غیر از صاحب کتاب *المسترشد فی الامامة* است که به نظر می رسد دلایل ارائه شده در این زمینه قابل قبول است. پژوهشگر یادشده سپس به بررسی محتوایی کتاب *دلائل الامامة* پرداخته و با وجود ارائه شواهدی دال بر وجود روایات ضعیف در این کتاب، احتمال جعل بودن مؤلف را متفی دانسته است. در مجموع، باید گفت: هر چند بر اساس نتیجه پژوهش یادشده، مؤلف کتاب *دلائل الامامة* چندان شناخته شده نیست، اما نمی توان این کتاب را از منابع غیر معتبر شیعه به شمار آورد. شاهد این سخن آنکه این کتاب همواره به عنوان یکی از اولین آثار *دلائل نگار شیعی* محل مراجعه و استناد اندیشمندان فریقین بوده است.

اما سند خبر موجود در *دلائل الامامة* را می توان «حسنة» دانست و بدین روی، این حدیث از جمله احادیث معتبر به لحاظ سند به شمار می آید. سند حدیث بدین قرار است: «حدثني أبو الحسن محمد بن هارون بن موسى التلعكبري، قال: حدثني أبي، قال: حدثني ابو علي محمد بن همام بن سهيل، قال: روى احمد بن محمد بن البرقي، عن احمد بن محمد الأشعري القمي، عن عبدالرحمان بن ابي نجران، عن عبدالله بن سنان، عن ابن مسكان، عن ابي بصير، عن ابي عبدالله جعفر بن محمد رضی الله عنه». تمام افراد موجود در این سند (بجز *ابوالحسن محمد بن هارون*) توسط رجالیان توثیق شده اند و *ابوالحسن محمد بن هارون* نیز توسط نجاشی (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳۹) مدح شده است و به این سبب که سند مشتمل بر امامی ممدوح است، «حسن» به شمار می آید که برخی آن را جزو احادیث معتبر شمرده اند.

اما به لحاظ محتوا، در این حدیث، *ابو بصیر* از امام صادق رضی الله عنه پس از بیان تاریخ ولادت حضرت فاطمه رضی الله عنها چنین نقل کرده است: «فاطمه رضی الله عنها در سوم ماه جمادی الثانی سال یازدهم هجری از دنیا رحلت کرد و سبب وفات او ضربه ای بود که *قنفذ* غلام عمر، به امر عمر و با غلاف شمشیر به فاطمه رضی الله عنها زد و

بدین سبب، محسن را سقط کرد و به شدت بیمار شد. در ادامه حدیث، به جریان عیادت ابوبکر و عمر از حضرت فاطمه رضی الله عنها اشاره شده است (طبری، ۱۳۴۱ق، ص ۱۳۴). در این حدیث، هر چند با تعبیر «وفات»، اما در واقع، با هدف تبیین چگونگی شهادت حضرت فاطمه رضی الله عنها به بیان سبب شهادت آن حضرت پرداخته و سقط حضرت محسن را نیز از پیامدهای هجوم به خانه حضرت فاطمه رضی الله عنها و مضروب شدن او دانسته است. همچنین در این حدیث، نکته‌ای که بر خلاف مسلمات و مشهورات تاریخی باشد به چشم نمی‌خورد و از این رو، می‌توان این حدیث را یکی از بهترین اسناد تاریخی شهادت حضرت فاطمه رضی الله عنها، سقط محسن و تاریخ این ماجرا دانست. نویسنده مقاله - چنان‌که پیش‌تر نیز گفتیم - گویا نسبت به متن این حدیث به اشکالی برنخورده و از این رو، صرفاً اشکال را متوجه منبع حدیث، یعنی کتاب *دلائل الامامة* کرده است که درباره آن سخن گفته شد.

#### ۵- نقل شیخ صدوق

چنان‌که گذشت، شیخ صدوق در *امالی*، خبر مسندی را از *ابن عباس* نقل کرده است که در بخشی از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله به شرح آنچه پس از او بر فاطمه‌اش رضی الله عنها رفت، پرداخته و به جریان سقط حضرت محسن نیز اشاره کرده است. البته نویسنده مقاله محل بحث هیچ اشاره‌ای به این خبر نکرده است. این خبر به لحاظ سنّی (به سبب وجود برخی راویان همچون *حسن بن علی بن ابی حمزه* و پدرش و نیز برخی دیگر) دچار ضعف است، اما به لحاظ محتوا، متضمن نکته‌ی غریبی نیست و مضمون آن در دیگر احادیث اهل بیت رضی الله عنهم به چشم می‌خورد. بدین‌روی، می‌توان این خبر را نیز مؤیدی برای دیگر اخبار حضرت محسن قلمداد کرد. خبر دیگر شیخ صدوق (صدوق، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵) نیز می‌تواند به عنوان مؤیدی برای موضوع لحاظ شود. در اینجا، یادآوری مجدد این نکته بجاست که عالمان متقدم شیعه همچون شیخ صدوق، بیش از آنکه برای تشخیص قوت یا ضعف سند به سراغ سند حدیث بروند، از قرآینی که برای تشخیص درستی محتوا در دست داشتند، بهره می‌بردند، از این رو، امروزه نیز نباید از این نکته غافل بود و صرفاً بر اساس سند حدیث درباره آن به قضاوت نشست.

#### ۶. نقل شیخ مفید

منبع دیگری که خبر سقط و شهادت حضرت محسن در آن نقل شده، کتاب *الاختصاص* منسوب به شیخ مفید است. نویسنده مقاله، با ذکر اشکالاتی تلاش کرده است این خبر را نیز از درجه اعتبار ساقط

کند. خلاصه اشکالات ایشان بدین قرار است: مشکوک بودن انتساب کتاب *الاختصاص* به شیخ مفید و تفاوت یا تعارض خبر این کتاب با خبر کتاب سلیم. در پاسخ، به چند نکته توجه می‌دهیم:

اولاً، درباره انتساب یا عدم انتساب کتاب *الاختصاص* به شیخ مفید در میان محققان اتفاق نظر وجود ندارد. کسانی آن را اثر شیخ مفید دانسته‌اند و برخی آن را اثر *احمد بن حسین بن عمران* که شیخ مفید اقدام به گزینش از کتاب او نموده است. بعضی نیز آن را مجهول‌المؤلف دانسته‌اند. با وجود آنکه شواهد خوبی بر نقش شیخ مفید در این کتاب به عنوان مؤلف یا ملخص وجود دارد، اما بر فرض که مؤلف کتاب مجهول باشد نیز نمی‌توان به‌طور کلی، از آن صرف‌نظر کرد (چنان‌که دأب نویسنده مقاله یادشده و همفکران ایشان چنین است). پیش‌تر گفتیم در وضعیتی که بر شیعه و آثار و موارث علمی آنها گذشته و جفای حاکمان و غاصبان موجب نابودی بسیاری از آثار علمی شیعه شده است، اگر یک محقق شیعی هم با این‌گونه بهانه‌ها، یک اثر روایی را بکلی از اعتبار ساقط کند جفایی بر جفاهای دشمنان نسبت به موارث علمی شیعه افزوده است. از این رو، وظیفه ما در قبال این‌گونه آثار، بررسی محتوایی روایات، با تکیه بر اصول و مبانی مقبول نزد پیروان مکتب اهل بیت رضی الله عنهم است.

ثانیاً، در ارتباط با تفاوت یا تعارض مضمون خبر کتاب *الاختصاص* با خبر کتاب سلیم، با وجود ادعان به حقیقت، اما این نمی‌تواند سبب بی‌اعتباری کامل خبر شود؛ زیرا فراوان اتفاق افتاده است که یک خبر مشتمل بر آمیخته‌ای از مطالب صحیح و ناصحیح بوده و علمای فن حدیث بخش صحیح را اخذ و بخش ناصحیح خبر را رد کرده‌اند. در خبر کتاب *الاختصاص*، به غضب «فدک» و تلاش حضرت فاطمه رضی الله عنها برای استرداد آن اشاره شده است. این نکته در حدیث امام کاظم رضی الله عنه، که در کتاب *الکافی* توسط شیخ کلینی نقل شده، نیز آمده است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۳). اما آنچه در خبر *الاختصاص* آمده و قطعاً نادرست است، مضروب شدن حضرت فاطمه رضی الله عنها در حال بازگشت از نزد ابوبکر است که با گزارش‌ها و شواهد دال بر مضروب شدن حضرت در خانه متعارض است؛ چنان‌که ادعای خبر *الاختصاص* مبنی بر بیماری ۷۵ روزه حضرت فاطمه رضی الله عنها نیز با شواهد دال بر تأخیر هجوم به خانه حضرت فاطمه رضی الله عنها تا بیش از ۵۰ روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله سازگار نیست (در این‌باره، ر.ک: حسین‌پور و جباری، ۱۳۹۲).

حال در چنین شرایطی، تکلیف یک پژوهشگر چیست؟ نفی و طرد کلی خبر به خاطر وجود بخش‌های ناصحیح در آن؟ و یا پذیرش بخش صحیح و نفی بخش ناصحیح؟ آیا این احتمال متنفی است که راوی در اثر خلط یا فراموشی یا بی‌دقتی، مضروب شدن در خانه را به بخش اول خبر، یعنی

تلاش برای استرداد «فدک» ملحق ساخته است؟ و یا به تصور آنکه هجوم در روزهای آغازین پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت گرفته، دوره بیماری را ۷۵ روز دانسته است؟ بنابراین، با صرف نظر از این جزئیات، می توان اصل گزارش سقط و شهادت حضرت محسن رضی الله عنه را از این خبر استخراج کرد.

### ۷. نقل حسن بن سلیمان حلی و علامه مجلسی

چنان که گذشت، خبر مسند خصیبه از مفضل بن عمر از امام صادق رضی الله عنه پس از چند قرن توسط حسن بن سلیمان حلی و سپس توسط علامه مجلسی نقل شده است. درباره ضعف سند این خبر، با توجه به منبع آن (*الهدایة الکبری*) و نصیری بودن مؤلف و نیز افرادی در سلسله سند همچون خود محمد بن نصیر، هیچ تردیدی وجود ندارد. اما پرسش ما از نویسنده مقاله آن است که وجود ضعف در سند یک خبر یا منبع آن، خبر را مبتلا به ضعف می کند یا متهم به کذب؟ روشن است که میان دو تعبیر «کذب خبر» و «ضعف خبر» تفاوت آشکاری وجود دارد؛ مثلاً، در همین خبر، وقتی سخن از نیابت فاسق و فاسدی همچون محمد بن نصیر برای امام عصر رضی الله عنه به میان آمده (مجلسی، مکرر، ج ۵۳، ص ۶)، تردیدی در کذب آن نیست. اما آیا می توان با همین قاطعیت و صراحت نسبت به دیگر بخش های این خبر نیز حکم کرد؟! و در چنین مواردی است که محقق عرصه حدیث و تاریخ باید آستین اجتهاد را بالا بزند و با تبخّر لازم، به تمیز و تشخیص صحیح از سقیم همت ورزد. اینکه به محض مشاهده ضعف در سند یا منبع، قلم بطلان بر کل حدیث بکشد، کاری است آسان که از عهده هر مبتدی نیز برمی آید. بنابراین، آن سان که محقق این جلد *بحار الانوار* نیز یادآور شده، جاعل این خبر، که احتمالاً عمر بن الفرات یا خود محمد بن نصیر است، تعدادی از اخبار صحیح و سقیم را در هم آمیخته و به صورت خبر واحدی گرد آورده است. البته این احتمال منتفی نیست که خبر صادقی از مفضل بن عمر از امام صادق رضی الله عنه وجود داشته و بعدها توسط نصیری به گرفتار پیرایه هایی شده است. به هر حال، باید اجزا این خبر را یک به یک بررسی کرد و آنچه را با دیگر شواهد و قراین قابل تأیید است، پذیرفت. بخش مربوط به هجوم به بیت حضرت فاطمه رضی الله عنها از بخش هایی است که شواهد بر صحت آن در کتب فریقین بسیار است.

### جمع بندی و نتیجه گیری

در بررسی اخبار مربوط به حضرت محسن بن علی رضی الله عنه در منابع فریقین، به این نتایج دست یافتیم:

۱. از منابع عامه به دست آمد که در اصل وجود تاریخی محسن تردیدی نیست؛ اما این منابع درباره تاریخ ولادت و نیز چگونگی مرگ یا شهادت او همداستان نیستند. برخی از این منابع مدعی آن

هستند که حضرت محسن در عصر نبوی متولد و سپس توسط آن حضرت نام گذاری شده است که به نقد آن پرداختیم. برخی دیگر از منابع عامه به طور کلی و مبهم و بدون اشاره به سبب، از مرگ حضرت محسن در کودکی سخن گفته اند که منافاتی با قول به سقط و شهادت ندارد؛ اما گویا برای فرار از تصریح به واقعیت، از این شیوه بهره برده اند. اما دسته سوم از منابع عامه با صراحت، از سقط و شهادت حضرت محسن سخن گفته اند.

۲. در میان منابع شیعه، اتفاق نظر بر سقط و شهادت حضرت محسن در اعصار و قرون مختلف به چشم می خورد. برخی از این منابع خبر شهادت حضرت محسن را به طور مستند و برخی نیز به طور مرسل نقل کرده اند. در برخی منابع نیز این خبر در قالب اشعار نقل شده است. برخلاف دیدگاه برخی از مقاله نویسان معاصر، با ابتنا بر روش نقد سند و محتوا و تجمیع شواهد و قراین، این اخبار و شواهد تاریخی برای هیچ منصفی جای ابهام و تردید در رخداد این ماجرا باقی نمی گذارند و شواهد موجود در این باره یقین آور است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. همچنين ر.ك: ابن اسحاق، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴۶؛ ابن قتيبه دینوری، ۱۹۹۲، ص ۲۱۱، بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۰۲، ۴۰۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۱۵۳؛ دولابی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۲؛ شهرستاني، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۵۷. وی علاوه بر نقل وفات، از قول نظام معتزلی، به سقط محسن هم تصریح می‌کند؛ ابن حزم، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶، ص ۳۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۳۹۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۰۸؛ سبط بن جوزی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۷، ۱۷۶؛ نویری، ۱۴۲۳ق، ج ۱۸، ص ۲۱۳؛ مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۹۱؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۶۵؛ عامری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۹؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۲۱.
۲. «و اما محسن بن علی علیه السلام فلهک و هو صغير»؛ (ابن قتيبه دینوری، ۱۹۹۲، ص ۲۱۱). شایان ذکر است که بنا به نقل *ابن شهر آشوب* ۱۳۷۶ق، ج ۳ (ص ۱۳۳) و گنجی شافعی ۱۳۵۶ق، ص ۲۶۷) عبارت *ابن قتيبه* در *المعارف* چنین بوده است: «ان محسنا فسد من زخم قفد العدوی» و گویا داستان تحریف‌گری، آن را به عبارتی که نقل شد، تغییر داده است.
۳. همچنين ر.ك: ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۸ و ۱۱۸؛ بخاری، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۸؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۳۸؛ ابن اسحاق، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۳۱؛ طيالسی، بی‌تا، ص ۱۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶۱؛ طبرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۶؛ بیهقی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴۶ و ج ۷، ص ۶۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۱۷۰ و ج ۱۴، ص ۱۱۷؛ هبشمی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۱۷۷؛ همو، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۵۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۸ و ج ۴، ص ۳۰۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۱۹۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۶۵؛ دولابی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۹؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۱۰؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۶۶۰؛ ابن ماکولا، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۵۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۶۶؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۵؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۵۹؛ نویری، ۱۴۲۳ق، ج ۱۸، ص ۲۱۳.
۴. همچنين ر.ك: ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۶۴؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۹۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۵۶؛ لیلیف، ۱۳۸۸، ص ۵۶ به نقل از: تصویر نسخه اصلی ص ۱۱۶ از نسخه خطی موجود در کتابخانه محقق طباطبایی، مجموعه شماره ۳۶؛ دیاربکری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۸.
۵. همچنين ر.ك: طيالسی، بی‌تا، ص ۱۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۲۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۰۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۳۳۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۹۵؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۵ و ۳۱۰.
۶. همچنين ر.ك: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۴۴؛ دولابی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵؛ طبری، ۱۳۵۶ق، ص ۱۲۰؛ هبشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۵۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۲؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۵۹.
۷. همچنين ر.ك: ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۹؛ بلاذری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۸۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۲۵، ۲۴۴؛ دولابی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۲؛ طبرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۴، ۹۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۳۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ص ۱۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۰۸؛ هبشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۹۴؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۷۵؛ ابن حجر، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۵؛ لیلیف، ۱۳۸۸، ص ۳۷. به نقل از: نسخه خطی موجود در کتابخانه محقق طباطبایی، مجموعه شماره ۳۶، ص ۲۴. ق.م؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۵۹؛ دیاربکری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۸.
۸. همچنين ر.ك: مقليسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۰. وی دیدگاه سقط محسن بر اثر ضربه عمر را به شیعه نسبت داده و معتقد است که این خبر شهرت ندارد. شهرستاني، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۵۷-۵۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۶۷؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۸۲؛ جوینی حموی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۳۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۵۷۸؛ صفدی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۵؛ لیلیف، ۱۳۸۸، ص ۳۷ به نقل از: نسخه خطی موجود در کتابخانه محقق طباطبایی، مجموعه شماره ۳۶، ص ۱۶۶؛ ق.م؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۱. وی بدون اشاره به سبب، مرگ محسن بر اثر سقط شدن را نقل کرده است؛ دیاربکری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۹.
۹. همچنين ر.ك: لیلیف، ۱۳۸۸، به نقل از: نسخه خطی کتاب *الاستیعاب*، موجود در کتابخانه محقق طباطبایی، مجموعه شماره ۳۶، ص ۱۶۴؛ خراسان، ۱۴۲۷ق، ص ۱۲۴. با کمال شگفتی، این جمله در نسخه‌های چاپ شده امروزی کتاب *استیعاب* به چشم نمی‌خورد!
۱۰. «فلقیها عمر، فقال: یا بنت محمد، ما هذا الكتاب الذي معك؟ فقالت: كتاب كتب لي ابوبكر برد فدك، فقال: هلميه الي. فأبت أن تدفعه اليه، فرفسها برجله وكانت حاملة باین اسمه المحسن. فأسقطت المحسن من بطنها، ثم لطمها فكأنی أنظر الي قرط في اذنها حين نقتت، ثم أخذ الكتاب، فخرقه فمضت ومكنت خمسة وسبعين يوماً مريضة مما ضربها عمر، ثم قبضت».
۱۱. رسالهٔ دکتری آقای نعمت‌الله صفری فروشانی با عنوان: «مناقب‌نگاری شیعیان تا قرن پنجم هجری». گفتنی است: محقق یاد شده دیدگاهش دربارهٔ «دلایل الامامه» را در مقاله‌ای با عنوان «محمد بن جریر طبری آملی و دلایل الامامة» در فصلنامه علوم حدیث، سال دهم، ش سوم و چهارم منتشر کرده که طبعاً برگرفته از رسالهٔ نام برده است.
۱۲. محمد بن جریر (از اصحاب امام عسکری علیه السلام)، محمد بن جریر طبری (مورخ معروف)، محمد بن جریر رستم طبری (صاحب کتاب *المسترشد فی الامامة*)، و سرانجام، محمد بن جریر رستم که معاصر با شیخ طوسی و نجاشی بوده است.

## منابع

- ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء الکتب العلمیه.
- ابن ابی‌ثلج کاتب بغدادی، محمد بن احمد، ۱۴۰۶ق، *تاریخ ائمه*، قم، مکتبه‌آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن اسحاق، محمد، ۱۴۱۰ق، *السير و المغازی*، قم، مطالعات تاریخ.
- ابن بطریق اسدی حلی، یحیی بن حسن، ۱۴۰۷ق، *العمده*، قم، جامعه مدرسین.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۱۲ق، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۳۷۶ق، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، نجف، مکتبه الحیدریه.
- ابن صوفی، علی بن محمد، ۱۴۰۹ق، *المجدی فی انساب طالبین*، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، *الاستیعاب*، تحقیق علی محمد بجای، بیروت، دارالجیل.
- ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۰۰ق، *ترجمه الامام الحسن* علیه السلام، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه محمودی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۵ق، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، ۱۹۹۲م، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، هیئته المصریه العامه للکتاب.
- ابن ماکولا، بی‌تا، *اکمال الکمال*، قاهره، دارالکتاب الاسلامی.
- ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۹ق، *أسدالغابه فی معرفه الصحابه*، بیروت، دارالفکر.
- ابن حبان بستنی، محمد، ۱۴۱۴ق، *صحیح ابن حبان*، تحقیق شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۹۰ق، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۵ق، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق عادل احمد، بیروت، دارالفکر.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ق، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر.
- ابن حزم، علی بن احمد، ۱۴۱۸ق، *جمهره انساب العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن حنبل، احمد، بی‌تا، *مسند*، بیروت، دارصادر.
- \_\_\_\_\_، بی‌تا، *مسند*، بیروت، دارصادر.
- ابن سعد، محمد، ۱۴۱۰ق، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۱۴ق، *اقبال الأعمال*، تحقیق جواد قیومی، قم، مکتب اعلام الاسلامی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، ۱۳۷۷، *مقاتل، مؤتمر علماء بغداد*، طهران، دارالکتب الاسلامیه.

—، ۱۴۲۱ق، *أبھی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.

ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، ۱۴۲۴ق، *عیون الاخبار*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، ۱۴۱۷ق، *کامل الزیارات*، تحقیق شیخ جواد قیومی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر.

ابن هشام، محمد بن عبدالملک، بی تا، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت، دارالمعرفه.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، بی تا، *الاعانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

ابی داود، سلیمان بن اشعث، ۱۴۱۰ق، *السنن*، تحقیق سیدمحمد اللحام، قم، دارالفکر.

احسائی، ابن ابی جمهور، ۱۳۹۷ق، *مناظرة بین الغروی و الهروری*، بیروت، دارالفکر.

إربلی، علی بن عیسی، ۱۴۰۵ق، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، بیروت، دارالاضواء.*

اسدآبادی، قاضی عبدالجبار، بی تا، *تثبیت دلائل النبوة*، قاهره، دارالمصطفی.

بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۶ق، *الادب المفرد*، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافه.

بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.

بیهقی، علی بن حسین، ۱۴۱۰ق، *لباب الانساب و الالقاب*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.

بیهقی، احمد بن حسین، بی تا، *السنن الکبری*، بیروت، دارالفکر.

تستری، نورالله، ۱۳۷۶ق، *الصّوارم المهرقة فی جواب الصّواعق المحرقة*، تهران، سهامی طبع کتاب.

جوینی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۰۰ق، *فرائد السمطين*، بیروت، مؤسسه محمودی.

حاکم نیسابوری، ابی عبدالله، ۱۴۰۶ق، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفه.

حراغملی، محمد بن حسن، بی تا، *أرجوزة فی تواریخ النبی و الأئمة علیهم السلام، نسخه خطی موجود در مرکز الاسلامی للدراسات.*

حسین پور، سیدعلی و محمدرضا جباری، ۱۳۹۲، «تاریخ و ترتیب حوادث منتهی به شهادت حضرت زهرا علیها السلام»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۳۵، ص ۱۰۰-۷۳.

حلی، حسن بن سلیمان، ۱۴۲۱ق، *مختصر البصائر*، قم، جامعه مدرسین.

حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۷ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، جامعه مدرسین.

خرسان، سیدمهدی، ۱۴۲۷ق، *المحسن السبط مولود ام مقتول؟*، قم، دلیل ما.

خزاز رازی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ق، *کفایة الأثر فی النصح علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام، قم، بیدار.*

خصیبی، حسین بن حمدان، ۱۴۱۱ق، *الهدایة الکبری*، بیروت، مؤسسة البلاغ.

دولابی، محمد بن احمد، ۱۴۰۷ق، *الذریة الطاهرة النبویة*، کویت، الدارالسلفیه.

دیاربکری، حسین، بی تا، *تاریخ الخمیس فی أحوال أنفس النفیس*، بیروت، دارصادر.

دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۵ق، *ارشاد القلوب*، قم، رضی.

ذهبی، شمس الدین محمد، ۱۳۸۲ق، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت، دارالمعرفه.

—، ۱۴۱۳ق، *تاریخ الاسلام و وقیات المشاهیر و الأعلام*، بیروت، دارالکتب العربی.

—، ۱۴۱۳ق، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، الرساله.

ذهبی، محمد بن احمد، ۱۹۷۷م، *المعنی فی الضعفا*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

روایة کبار المحلثین و المورخین، ۱۴۱۰ق، *تاریخ اهل البيت علیهم السلام، تحقیق سیدمحمدرضا حسینی جلالی، قم، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث.*

زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۰م، *الاعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین.

سبط بن جوزی، یوسف، ۱۴۱۷ق، *تذکرة الخواصر*، قم، منشورات سیدرضی.

سلیم، سلیم بن قیس هلالی کوفی، ۱۴۲۲ق، *کتاب سلیم*، تحقیق محمدباقر انصاری زنجانی، قم، دلیل ما.

سیدمرتضی، علی بن حسین، ۱۴۱۰ق، *الشافی فی الامامه*، ج دوم، قم، مؤسسه اعلمی.

شریف قرشی، باقر، ۱۳۹۴ق، *حیة الامام حسین علیه السلام، نجف الاشراف، مطبعة الآداب.*

شهرستانی، محمد، ۱۳۹۶ق، *الملل و النحل*، تحقیق محمد سیدکیانی، بیروت، دارالمعرفه.

صالحی شامی، محمد بن یوسف، ۱۴۱۴ق، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۹، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین.

—، ۱۳۸۵ق، *علل الشرایع*، نجف، حیدریه.

—، ۱۴۰۳ق، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.

—، ۱۴۰۴ق، *الامامه و التبصرة من الحیرة*، قم، مدرسة الإمام المهدي.

—، ۱۴۰۴ق، *عیون اخبار الرضا* (ع)، بیروت، اعلمی.

—، ۱۴۱۴ق، *الاعتقادات فی دین الامامیة*، تحقیق عصام عبدالسید، بیروت، دارالمفید.

—، ۱۴۱۷ق، *الامالی*، قم، مؤسسة البعثة.

صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.

صفدی، صلاح الدین، ۱۴۲۰ق، *الوافی بالوفیات*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

طبرانی، سلیمان بن احمد، بی تا، *المعجم الکبیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۸۶ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، نجف، دارالنعمان.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ق، *تاج الموالید*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.

—، ۱۴۱۷ق، *إعلام الوری باعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل البيت.

طبری، احمد بن عبدالله، ۱۳۵۶ق، *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی*، قاهره، مکتبه القدسی.

طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت، دار التراث العربی.

\_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق، *دلائل الامامه*، قم، مؤسسه البعثه.

طبری، عماد الدین محمد ابی القاسم، ۱۳۸۳ق، *بشارة المصطفی*، نجف، حیدریه.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، *کامل بهایی*، تحقیق اکبر صفدری، تهران، مرتضوی.

طریحی، فخرالدین، بی تا، *المنتخب*، بیروت، اعلامی.

طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۴ق، *تلخیص الشافی*، قم، منشورات العزیزی.

\_\_\_\_\_، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

طیالسی، سلیمان بن داود، بی تا، *مسند*، بیروت، دارالمعرفه.

عامری، عمادالدین یحیی، بی تا، *بهجة المحافل و بغية الأمان في تلخیص المعجزات و السیر*، بیروت، دارصادر.

عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۱۵ق، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، بیروت، دارالهادی.

\_\_\_\_\_، ۱۴۱۷ق، *مأساه الزهراء علیها السلام*، بیروت، دارالسیره.

عاملی، علی بن یونس، ۱۳۸۴ق، *الصراط المستقیم*، بیروت، المکتبه المرتضویه.

عقبلی حلبی، عمر بن احمد، ۱۴۰۸ق، *بغية الطلب في تاریخ حلب*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، مؤسسه البلاغ.

فاضل مقداد شیوری، ۱۴۲۲ق، *اللوامع الإلهية في المباحث الكلامية*، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۷۵، *نوادير الأخبار فی ما یتعلق باصول السیدین*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

قاضی نعمان، ابوحنیفه، ۱۹۷۰م، *الارجوزة المختارة*، بیروت، المکتب التجاری للطباعة.

قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

قرشی، عمادالدین، ۱۴۰۶ق، *عیون الأخبار و فنون الآثار*، بیروت، دارالاندلس.

قزوینی رازی، عبدالجلیل، ۱۳۵۸، *التقص*، تهران، انجمن آثار ملی.

قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶ق، *ینابيع المودة لذوی القربی*، تحقیق سیدجمال علی اشرف حسینی، قم، دارالاسوه.

کفعمی، تقی الدین، ۱۴۰۳ق، *المصباح*، بیروت، اعلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، *الکافی*، تهران، اسلامیه.

کنجی شافعی، محمد بن یوسف، ۱۳۵۶ق، *کفایه الطالب فی مناقب امیرالمؤمنین*، نجف، مطبعه الغری.

لباف، علی، ۱۳۸۸، *مجموع اول*، تهران، منیر.

الله اکبری، محمد، ۱۳۸۸، «محسن بن علی علیه السلام»، *طلوع*، ش ۲۹، ص ۵۹-۹۰.

متقی هندی، علاء الدین، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرسالة.

مجلسی، محمدباقر، چاپ مکرر، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیه.

مجلسی، محمدتقی، بی تا، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تحقیق حسین موسوی و علی پناه اشتهااردی، بی جا، بنیاد فرهنگی کوشانپور.

محقق کرکی، علی بن عبدالعال، بی تا، *نفحات اللاهوت*، مکتبه نینوی الحدیثه.

محلی، حمید بن احمد، ۱۴۲۳ق، *الحدائق الوردية فی مناقب الأئمة الزيدية*، صنعاء، مکتبه بدر.

مزی، جمال الدین یوسف، ۱۴۰۶ق، *تهذیب الکمال*، بیروت، مؤسسه الرسالة.

مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۱۷ق، *اثبات الوصية*، قم، انصاریان.

مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید.

\_\_\_\_\_، ۱۴۱۴ق، *الاختصاص*، بیروت، دارالمفید.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۳۸۳، *حدیقه الشیعه*، چ سوم، قم، انصاریان.

مقدسی، مطهر بن طاهر، بی تا، *البدء و التاريخ*، مکتبه الثقافه الدینیة.

مقریزی، تقی الدین، ۱۴۲۰ق، *إمتاع الأسماع*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، ۱۴۱۶ق، *فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر بالرجال*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

نعمانی، محمد بن ابی زینب، ۱۴۲۲ق، *الغیبه*، تحقیق فارس حسون، قم، انوارالهدی.

نویری، احمد، ۱۴۲۳ق، *نهاية الأرب في فنون الأدب*، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیة.

هلالی عامری، سلیم بن قیس، ۱۳۸۰، *کتاب سلیم بن قیس*، قم، دلیل ما.

هیثمی، نورالدین علی، ۱۴۰۸ق، *مجمع الزوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

\_\_\_\_\_، ۱۴۱۱ق، *موارد الظمان*، تحقیق حسین سلیم، بی جا، دارالثقافه العربیه.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر.